

سوسیالیسم و امر جنسی

آن اسنیتو، کریستین استنسل و شارون تامپسون



ترجمه‌ی هدی کرمی



آن اسنیتو^۱ در دهم اوت ۲۰۱۹ از دنیا رفت. به پاس یادبود او، در اینجا گزیده‌ای از مقدمه‌ی کتاب قدرت‌های میل: سیاست جنسیت^۲ را بازنشر می‌کنیم. قدرت‌های میل همچون دیگر آثار اسنیتو، نه تنها مطابق معیارهای اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، که با معیارهای امروزی نیز کتاب شجاعانه‌ای به‌شمار می‌آید.

در حالی که نسل‌های بعدی سوسیالیست‌های علمی مارکسی، رابطه‌ی جنسی را امری ثانویه و فرع بر روابط واقعی تولید می‌دانستند، بسیاری از نخستین نظریه‌پردازان سوسیالیست و جنبش‌های این حوزه، مسائل جنسی را بسیار جدی می‌گرفتند. به‌عنوان مثال شارل فوریه‌ی^۳ فرانسوی (۱۸۳۷-۱۷۷۲)، از نخستین سوسیالیست‌های آرمان‌شهری، جاذبه‌های اروتیک را یکی از پایه‌های رسیدن به روابط مساوات‌طلبانه و فراخانوادگی‌ای می‌دانست که خود در نظر داشت. برای مثال این فوریه بود که برای نخستین بار، پیوند میان تک‌همسری و ذهنیت اکتسابی پرورده‌شده توسط مالکیت خصوصی را درک کرد که بعداً در میان فعالین رادیکال آتی حوزه‌ی روابط جنسی رواج یافت.

در سطح عملی نیز، سیاست‌های جنسی وارد نخستین شورش‌گری‌های سوسیالیستی و طبقه‌ی کارگر شد. در انگلستان، در طول دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، اوونیزم^۴، که جنبشی

^۱ Ann Snitow

^۲ (انتشارات مانتری ریویو، ۱۹۸۳)، به ویراستاری اسنیتو، کریستین استنسل و شارون تامپسون

^۳ Charles Fourier

^۴ Owenism

اوونیزم به فلسفه‌ی سوسیالیسم آرمان‌شهری رابرت اوون، در قرن ۱۹ م اطلاق می‌شود. اوونیزم خواهان ایجاد اصلاحات ریشه‌ای در جامعه بود و آن را یکی از پیشروان جنبش‌های اشتراکی می‌دانند. م

جمعی در دل طبقه‌ی کارگر بود، از جهان اخلاقی جدیدی سخن به میان آورد که در آن تمام روابط ستمگرانه، از جمله روابط ستمگرانه میان جنس‌های مختلف، از میان می‌رفتند. اوونست‌ها هم‌چنین از آمیزش جنسی خارج از محدوده‌ی قانون پشتیبانی می‌کردند. صنعتگرانِ رادیکالِ انگلیسی، اطلاعات مربوط به کنترل موالید را در دهه‌ی ۱۸۲۰ انتشار دادند؛ در واقع جفری ویکس^۱ ادعا کرده است که نه طبقه‌ی متوسط، بلکه صنعتگران رادیکال، مردان و زنانی که بیش از همه پذیرای پروپاگاندا‌ی ضدسرمایه‌داری بودند، برای نخستین بار اقدام به استفاده از روش‌های نظام‌مند جلوگیری از بارداری کردند.^۱

باین‌حال، با اولویت یافتن مسائل مربوط به کار و مالکیت در جنبش‌های آمریکا و بریتانیا، توجه به سیاست‌های جنسی کاهش یافت. هرچند شواهدی وجود دارد که تأثیر نوشته‌های فوریه را بر آثار اولیه‌ی کارل مارکس در دهه‌ی ۱۸۴۰ نشان می‌دهد، مارکس در آثار بعدی خود دیگر توجه چندانی به مسائل جنسی نکرده و عمدتاً آن‌ها را به‌عنوان بخشی از سوسیالیسم آرمان‌شهری که رد می‌کرد، کنار گذاشته است. گفتمان مربوط به مسائل جنسی که در جناح چپ بین‌الملل اول و دوم (۱۹۱۴-۱۸۶۴) شکل گرفت، جز برای تعداد انگشت‌شماری از هنجارشکنان این حوزه، همچون ویکتوریا وودهال^۲ (۱۸۳۸-۱۹۲۷)، سوسیالیست و فعال رادیکال حوزه‌ی مسائل جنسی، معمولاً به پیش‌بینی‌هایی گنگ از گونه‌ای اخلاقیات جنسی بهبودیافته زیر لوای سوسیالیسم وابسته بود: وفاداری زناشویی، رد معیارهای دوگانه،^۳ از بین بردن فحشا.^۲ وضعیت طبقه‌ی کارگر در انگلستان اثر فردریک انگلس که در دهه‌ی ۱۸۴۰ نوشته شده بود، با محکوم کردن تأثیرات سرمایه‌داری بر اخلاقیات طبقه‌ی کارگر، تبدیل به سرمشقی برای چنین مباحثاتی در آینده شد. انگلس شکایت داشت که چه‌گونه‌مردان بورژوا، زنان خود را نماد نجات

^۱ Jeffrey Weeks

^۲ Victoria Woodhull

^۳ Double standard

می‌دانستند و دختران طبقه‌ی کارگر را طعمه‌ی خویش می‌کردند. آن‌ها با حق‌به‌جانبی تمام، بی‌اخلاقی کارگزارانشان را نکوهش می‌کردند، درحالی‌که خود فقری را تداوم می‌بخشیدند که [این] بی‌اخلاقی از آن نشأت می‌گرفت.^۳

مارکس و انگلس در مباحثات عمومی دوره‌ی ویکتوریایی درباره‌ی مسائل جنسی، زنان و خانواده، دیدگاه‌های روشنگرانه‌ای را در کنار مفروضات محافظه‌کارانه پیش کشیدند. هیچ‌یک از آن دو نفر هرگز [مسائلی چون] مطلوب بودنِ نجابت زن، وفاداری زناشویی، رابطه‌ی عاشقانه‌ی دگرجنس‌گرایان و یا خانواده‌ی هسته‌ای (ارزش‌های اساسی بورژوازی) را زیر سؤال نبردند. باین‌حال، هر دو یان‌ها میراث‌دار باوری بودند که ریشه در سوسیالیسم آرمان‌شهری داشت؛ باور به قدرتِ سودمند جاذبه‌ی ارویتیکِ متقابل - «عشق جنسی فردی مدرن» - ایده‌ای که از نگرش ویکتوریایی نسبت به عشق حقیقی، به‌مثابه قرابت میان دو روح بدون کالبد، متمایز بود.^۴ اگرچه آن‌ها فرض می‌گرفتند که تک‌همسری جزء لاینفک عشق جنسی است، انگلس سال‌ها بعد به سمت موضع پویاتری گرایش پیدا کرد. کتاب او تحت عنوان منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، تک‌همسری را برساختی تاریخی و تکاملی از نظام پیشین بی‌بندوباری جنسی معرفی می‌کند. اما تکاملی که نشانگر عقب‌گردی تاریخی برای زنان، همراه با ظهور [مسائلی چون] معیارهای دوگانه، مالکیت خصوصی و روابط طبقاتی است. باین‌حال، انگلس برخلاف سوسیالیست‌های پیشین، دیدگاه‌های خود را در راستای چشم‌اندازی از یک نظم جنسی ناسازگار با سنن اجتماعیِ مرسوم دوره‌ی خود گسترش نداد. وی تک‌همسری قانونی را به‌عنوان بخشی از نظام مالکیت خصوصی موردانتقاد قرار داد، اما خود [ایده‌ی] تک‌همسری و خانواده‌ی هسته‌ای را آرمانی ساخت. سوسیالیسم آینده به ازدواج قانونی پایان می‌داد، اما تک‌همسری با رها شدن از کزدیگی‌های سرمایه‌داری، در مرتبه‌ی بالاتری شکوفا می‌شد. پیش‌بینی او در این باره این بود که «تک‌همسری به‌جای فروپاشی»، برای زنان و همچنین مردان «بالاخره تحقق می‌یابد»، صورت‌بندی‌ای که نیت آن هر قدر

روشنفکرانه باشند، باز هم از شوخی روزگار موازی بود با اهداف محافظه‌کارانه‌ی جنبش بورژوازیِ پاکی اجتماعی^۱ که هم‌عصر با آن‌ها در جریان بود.^۵

جریان اصلی جنبش مارکسیستی در اروپا و ایالات متحده، خط‌مشی خود در زمینه‌ی مسائل جنسی را از دو نظریه‌پرداز اصلی خود می‌گرفت که نظریات‌شان کمترین میزان چالش‌برانگیزی را داشت. کوتاه‌بینی نظریه‌ی جنسی در اندیشه‌ی مارکسی، پذیرش سر‌بسته‌ی هنجارهای دوره‌ی ویکتوریایی توسط آن و حالت تدافعی‌اش در پاسخ به اتهاماتی از این دست که سوسیالیست‌ها روابطِ عشقی آزاد دارند، همگی در نهایت در گونه‌ای محافظه‌کاری جنسی ادغام شدند که در جنبش‌های بریتانیا و ایالات متحده به چشم می‌خورد و تفاوت چندانی با محافظه‌کاری طبقات محترم فرادست نداشت. یک سردبیر بریتانیایی سوسیالیست در سال ۱۸۹۳، هنگام رد درخواست یک رادیکال حوزه‌ی روابط جنسی برای درج مباحثات بیشتری حول موضوع سکس در روزنامه‌اش، از طرف بسیاری از رفقای خود سخن گفت: «من رادیکال هستم اما... کل این قضیه برای من زننده است.»^۶

بدین ترتیب [می‌توان دید] که پیدایش سوسیالیسم مارکسی، نوعی عقب‌گرد را در رشد و گسترش سیاست‌های جنسی رادیکال به نمایش می‌گذارد. با این حال هنوز رگه‌ای از رادیکالیسم جنسی درون جنبش وسیع‌تر قرن نوزدهم پایدار مانده بود: هرچند سوسیالیست‌های رسمی در حوزه‌ی مسائل جنسی رادیکال نبودند، اما رادیکال‌های حوزه‌ی مسائل جنسی عمدتاً سوسیالیست‌های غیررسمیه‌شمار می‌آمدند. فعالان رادیکال حوزه‌ی مسائل جنسی، همانند مارکسیست‌ها، می‌پنداشتند که تغییر در رفتارهای جنسی، با پدید آمدن جهان بهتری همراه خواهد بود. جان هامفری نویس^۲ (۱۸۴۸-۱۸۱۱)، بنیان‌گذار اجتماع اونیدا،^۳ بدنام‌ترین فرد از میان شماری از سوسیالیست‌های آرمان‌شهری در میانه و

^۱ Social purity movement

^۲ John Humphrey Noyes

^۳ Oneida community

اواخر قرن نوزدهم در ایالات متحده بود که اجتماعات خودشان را حول رفتارهای اروتیک اصلاح شده‌ای سازمان می‌دادند که معطوف به خارج از محدوده‌ی خانواده بود. اونیدی‌ها تک‌همسری را ممنوع اعلام کرده و پرهیز جنسی^۱ را به مردان آموزش می‌دادند؛ تکنیکی برای جلوگیری از بارداری که در آن مرد بدون آنکه به انزال برسد ارگاسم را تجربه می‌کرد. نویس شخصاً بر سیستم اونیدا نظارت داشت: او دختران باکره را با برگزاری آیین تشریف به آنجا می‌پذیرفت و به واسطه‌ی نظارتی که در این اجتماع وجود داشت، اطمینان حاصل می‌کرد که هیچ‌یک از دو طرف بیش از حد لزوم به هم وابسته نشوند. قراردادهایی که وجود داشت به شدت اقتدارگرایانه، دگرجنس‌گرایانه و به‌زحمت فمینیستی بود. با این حال، نویس بدون شک موجب پیشرفت رادیکالیسم جنسی، هم در اندیشه و هم در عمل شد. اونیدا ارزش تجربه‌ی جنسی و تعدد شرکای جنسی برای هر دو جنس را تأیید کرد؛ نویس با کنار هم قرار دادن [راه‌های] پیشگیری از بارداری در کنار لذت و تماس‌های متعدد نشان داد که چه‌گونه آزادی جنسی می‌تواند در پی جدایی سکس از باروری حاصل شود.^۷

در دهه‌ی ۱۸۷۰، طرفداران عشق آزاد - شبکه‌ای گل‌وگشاد از لادری‌های آزاداندیش، اجتماع‌گراها^۲ و طرفداران پیشگیری از بارداری و اصلاح قانون طلاق- گسترش روابط بین [مسائلی نظیر] آزادسازی جنسی، آزادی اجتماعی و عقل‌گرایی در محیطی دموکراتیک‌تر را آغاز کردند. «عشق آزاد» برای دشمنانش تبدیل به حسن‌تعبیر برای اشاره به بی‌بندوباری جنسی شد، اما نخستین طرفداران عشق آزاد در واقع نسبت به

اجتماع اونیدا جامعه‌ای اشتراکی با عقاید کمال‌گرایانه‌ی مسیحی بود که در ۱۴۸۴ توسط جان هامفری نویس در اونیدای نیویورک پایه‌گذاری شد. اعضای آن اعتقاد داشتند که عیسی مسیح در سال ۷۰ میلادی بازگشته و این امکان را به آن‌ها داده است تا بتوانند پادشاهی هزارساله‌ی مسیح را بنهاده و از بند گناه نخستین رها شوند و نه تنها در بهشت بلکه در این دنیا نیز به تکامل دست یابند. م

^۱ Male continence

^۲ Communitarians

روابط جنسی متنوع محتاط بودند؛ آن‌ها در عوض، ارزش اتحادیه‌های آزاد تک‌همسری و عواطفی را که خارج از قیدوبندهای سخت‌گیرانه‌ی کلیسا ابراز می‌شد و پرورش می‌یافت، تبلیغ می‌کردند.^۸ با وجود این، طرفداران عشق آزاد در دو دهه‌ی بعد به اندیشه‌هایی در باب ارزشِ خلاقه‌ی روابط جنسی متعدد پر و بال دادند. در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، طرفداری از عشق آزاد به رادیکالیسم سوسیالیستی و کارگری نزدیک‌تر شد، چراکه مهاجران آلمانی و یهودی، جنبش‌های کارگری یهودیان و مهاجران را با انواع روسی و قاره‌ای آن آشنا کردند. در این مقطع، عشق آزاد در قرن نوزدهم در هیأت اما گلدمن (۱۸۶۹-۱۹۴۰)، آنارشویستِ روس به اوج خود رسید. گلدمن، بدنام‌ترین فعال رادیکال حوزه‌ی روابط جنسی تا آن تاریخ در ایالات متحده، سنت‌های قرن نوزدهمی را به تجربه‌ی نسلی جدید از مردان و زنان خودآگاهانه مدرن در سال‌های پیش از جنگ پیوند داد. او در یکی از بیانات بسیار پرشور خود با بلاغت تمام می‌پرسد: «عشق آزاد؟ گویی که عشق غیر آزاد هم داریم!»^۹

در همین دوره در بریتانیای کبیر، «اخلاق‌گرایان جدید» با زیر سؤال بردن انحصار خودِ دگرجنس‌گرایی، عشق آزاد را یک گام پیش‌تر بردند. ادوارد کارپنتر^۱ (۱۸۴۴-۱۹۲۸) سوسیالیست بریتانیایی، وجود «جنسِ واسطه»^۲ - هم‌جنس‌گرایان - را وضع کرد که می‌تواند میان خلق و خواهی‌ها ظاهراً متضاد زنانه و مردانه واسطه قرار گیرد. به‌طور کلی، وی بر لذات رابطه‌ی جنسی و توانایی آن در پیوند دادن مردم برای خلق اجتماعات دوستانه‌ی وسیع‌تر تأکید می‌کند. آرای کارپنتر، در بستر جنبش‌های فراآتلانتیکی که از لحاظ سیاسی تقریباً به اتحادیه‌های صنفی و انتخابات منحصر شده بودند، به عقاید آرمان‌شهرانه‌ی قدیمی سوسیالیسم رجعت کرد. بلوغ عشق به قلم کارپنتر که در سال ۱۹۱۱ در ایالات متحده چاپ شد، تبلور دل‌مشغولی‌های فعالان رادیکال درباره‌ی مسائلی چون سوسیالیسم، سکس،

^۱ Edward Carpenter

^۲ Intermediate sex

فمینیسم و زندگی شخصی بود. همان‌طور که ماریجو بول^۱ می‌نویسد، کارپنتر راه رسیدن به دیدگاه سوسیالیستی کاملاً بدیعی به رابطه‌ی جنسی را نشان داد: «سوسیالیست‌ها همواره به قسمی از جامعه‌ی همسود تعاونی اعتقاد داشته‌اند که عشق را ارج می‌نهد، اما به دلیل ترس از شدت نیروی اروتیک، وضعیت موعود را به شکل تحقق آمال کهنه و به صورتی افلاطونی و روحانی در نظر می‌گرفتند، نه شکوفایی رویه‌های جدید».^{۱۰} کارپنتر تأکید خود را به‌جای ناکامی انتزاعی، بر قدرت‌های دگرگون‌کننده‌ی رابطه‌ی جنسی در زمان حال گذاشت.

گلدمن و کارپنتر رادیکالیسم در حوزه‌ی روابط جنسی را از حصار تنگ آن به درآورده و به جریان اصلی سیاست‌های جنسی نزدیک‌تر کردند. آرای آن‌ها در زمانی رواج یافت که تغییر الگوهای جنسی و دانش جنسی جدید (بر اساس آثار زیگموند فروید و هاولک آلیس^۲)، نسل جوانِ چپ‌های ایالات‌متحده را نسبت به عقاید سابقاً بدعت‌آمیز درباره‌ی نقش امر اروتیک در آزادی آدمی، پذیراتر کرده بود. در سراسر طبقه‌ی متوسط، پذیرش فزاینده‌ای نسبت به پیشگیری از بارداری (در رابطه‌ی رسمی ازدواج) در جریان بود که به مردان و به‌ویژه زنان اجازه می‌داد تا بتوانند لذت جنسی را از بارداری جدا کنند. در همین زمان، افراد جوان و مجرد برای تجربه کردن روابط جنسی خارج از محدوده‌ی ازدواج، به تدریج از محدودیت‌های جامعه و خانواده‌هایشان سرباز می‌زدند. هرچند شاید این امر در ابتدا عمدتاً پدیده‌ای مختص به طبقه‌ی متوسط بود - زنان طبقه‌ی کارگر دسترسی آسان به شرایط و وسایل جلوگیری از بارداری نداشتند - اما زنان جوان طبقه‌ی کارگر بدون شک از زندگی اروتیک خودشان بهره می‌بردند که البته در آن خبری از دخول جنسی نبود. با گسترش نیروی کار زنانه، زنان جوان و مجرد به شهرها سرازیر شدند؛ تغییر الگوهای جمعیت‌شناختی به این معنا بود که بسیاری از آن‌ها، به‌جای زندگی با

^۱ Mari Jo Buhle

^۲ Havelock Ellis

خانواده‌های خود، به صورت مستقل-چه تنها و چه همراه با زنان جوان دیگر- زندگی می‌کردند و از این رو، همان‌طور که کتی پایس^۱ در «دختران خیریه و لذت‌های شهری: یادداشت‌هایی تاریخی درباره‌ی سکسوالیته‌ی طبقه‌ی کارگر، ۱۹۲۰-۱۸۸۰» نشان می‌دهد، [این زنان] آزادیِ معینی برای رفت‌وآمد بدان‌سان که دلخواه‌شان بود کسب کردند.^{۱۱} آن‌ها امکان‌های بی‌سابقه‌ای را برای استقلال جنسی، حتی به صورت موقت پیش از ازدواج تجربه کردند که به نوعی فرهنگِ نوظهور جوانان شهری و همچنین برای عده‌ای به گسترش روابط جنسی زیرزمینی در میان هم‌جنس‌گرایان زن و مرد ختم شد. سوسیالیست‌ها، فمینیست‌ها و هنرمندان جوانی که محافل کولی‌وار دهکده‌ی گرینویچ^۲ را در دهه‌های نخست قرن بیستم تشکیل دادند، و الن کی تریمبرگر^۳ در مقاله‌ی «فمینیسم، مردان و عشقِ مدرن: دهکده‌ی گرینویچ، ۱۹۲۵-۱۹۲۰» به توصیف آن‌ها پرداخته است، تلاش کردند تا امیدبخش‌ترین مؤلفه‌های این انقلاب جنسی را پرورش دهند.^{۱۲} برای رادیکال‌های نو (کسانی چون کریستال ایسمن^۴ و برادرش ماکس،^۵ لویی‌ز برایانت،^۶ جان رید،^۷ ماری هیتون وورس،^۸ فلویید دل^۹) در ساحت نظر، زنان در مسائل جنسی با مردان برابر -و برخی اوقات نیز برتر از آن‌ها- بودند و نقشی محوری در پیشروی‌های جنسی

^۱ Kathy Peiss

^۲ Greenwich Village

^۳ Ellen Kay Trimmerger

^۴ Crystal Eastman

^۵ Max Eastman

^۶ Louise Bryant

^۷ John Reed

^۸ Mary Heaton Vorse

^۹ Floyd Dell

آنان ایفا می کردند. یکی از رادیکال‌ها به خاطر می آورد: «هنگامی که جهان شروع به تغییر کرد، خستگی ناپذیری زنان بانی اصلی [این تغییر] بود.»^{۱۳}

باین حال همان‌طور که تریمر گر نشان می‌دهد، برابری جنسی فعالان زن رادیکالی که در دهکده‌ی گرینویچ سکونت داشتند، بیشتر خیالی بود تا واقعی. همانند زنان دیگر هم‌عصرشان، ازدواج هنوز تنها فرصت واقعی برای تأمین امنیت ایشان به شمار می‌رفت. در بازاری که نیروی کار با میزان بسیار بالایی از تبعیض و تفکیک جنسی به فروش می‌رسید، [زنان] هر قدر هم به استقلال اقتصادی دست می‌یافتند، بی‌ثبات و متزلزل بود. بی‌بندوباری و روابط جنسی خارج از محدوده‌ی ازدواج، برای آن‌ها خطرات بسیار بیشتری در مقایسه با معشوق‌های مذکرشان در برداشت. مردانی که در ساحت نظر قائل به آزادی جنسی برای زنان بوده اما در عمل، اغلب نسبت به آن نگران و روی گردان بودند. لیندا گوردون^۱ در توصیف وضعیت پیچیده‌ی این دسته از زنان نوین می‌نویسد: «همانند تمامی زنان دیگر، موفقیت و بقای آن‌ها در گرو خشنود نگه داشتن مردان بود.»^{۱۴} باین حال، آن‌ها راه را برای فهم جدیدی از زن به مثابه سوژه‌ی جنسی مستقل باز کردند که زن دیگر فقط پذیرنده‌ی آغاز رابطه‌ی جنسی مردان نبود، بلکه شخصی با نیازهای اروتیک مختص به خود به شمار می‌رفت که قادر بود ابتکار عمل به خرج دهد.

در جنبش کنترل موالید در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷، بسیاری از رادیکال‌های زن جوان، فرصت را برای تبدیل لیبرتاریسم جنسی نسل خود به مبارزه‌ی طبقاتی غنیمت شمردند. پیشگیری از بارداری عملی غیرقانونی بود؛ هر چند مرفه‌ان می‌توانستند با مراجعه به پزشک خصوصی به آن دست یابند، فقرا عملاً به هیچ راهی برای پیشگیری از بارداری دسترسی نداشتند، جز شیوه‌های سنتی چون مصرف داروهای سقط‌جنین و یا استفاده از دوش.^۲ جنبش کنترل موالید که ریشه در توده‌ی مردم داشت، در ابتدا حول کازارهایی برای

^۱ Linda Gordon

^۲ شستشوی واژن با آب یا مایعات دیگر پس از رابطه‌ی جنسی برای جلوگیری از بارداری. م

آموزش رابطه‌ی جنسی و اطلاعات لازم درباره‌ی روش‌های پیشگیری از بارداری تحکیم شد که اما گلدمن و مارگارت سنگر^۱ جوان درون جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی به انجام رساندند. [جنبش] کنترل موالید به‌زودی پیروان گسترده‌ای پیدا کرد، از جمله روشنفکران جدید حزب سوسیالیست (که در بین آن‌ها بسیاری از ساکنین دهکده‌ی گرینویچ حضور داشتند)، شاخه‌های محلی زنان درون حزب و رهبران کارگران سوسیالیست، به‌ویژه از کارگران صنعتی جهان.^۲ اغلب روشنفکران و مبلغین جنبش مقید به باوری نومالتوسی^۳ در برنامه‌ریزی خانواده بودند؛ مقید به کاهش فلاکت ناشی از بارداری‌های ناخواسته، به‌عنوان وسیله‌ای برای تعالی و ترقی طبقه‌ی کارگر. اما هم‌چنین یک دیدگاه دیگر، دیدگاهی تماماً جنسی، در آثار آنان به چشم می‌خورد: اینکه بیان آزادانه‌ی مسائل جنسی، به‌ویژه در مورد زنان، یکی از حقوق اساسی بشر و یکی از خواست‌های برحق مبارزه‌ی طبقاتی است.^{۱۵}

طولی نکشید که دسته‌بندی‌های پیشین حول مسئله‌ی روابط جنسی، در بین چپ‌ها دوباره پدیدار شد. جنبش [کنترل موالید] نمایانگر نوعی سیاست عملی رادیکالیسم جنسی بود و با [آرای] بسیاری از سوسیالیست‌های ارتدکس‌تر و قدیمی‌تر در تخصم قرار می‌گرفت. منتقدان درون حزب سوسیالیست ادعا می‌کردند که این کارزار، «اتلاف وقت

^۱ Margaret Sanger

^۲ Industrial Workers of the World (IWW)

^۳ Neo-Malthusian

مالتوسیانیسم دیدگاهی است که باور دارد رشد جمعیت به‌صورت بالقوه روندی تصاعدی دارد و این در حالی است که رشد ذخایر غذایی محدود است و از این مقدمه نتیجه می‌گیرد که خود توده‌های مردم عامل سپه‌روزی خویش هستند. این دیدگاه ریشه در آرای سیاسی و اقتصادی توماس رابرت مالتوس در قرن هجدهم دارد. نومالتوسیانیسم حامی برنامه‌ریزی برای جمعیت انسانی است تا بتوان از طریق آن عدم نقصان در منابع زیست‌محیطی را برای جمعیت انسانی و دیگر گونه‌ها در آینده و زمان حال تأمین کند.

و انرژی» است و باعث انحراف توجه کارگران از مبارزه‌ی طبقاتی می‌شود (که از نظر ایشان محدود به مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی بود). به‌ر صورت چنین جنبش‌هایی در دوران سرمایه‌داری، نارس و بی‌موقع بودند، چراکه روی کار آمدن دولت سوسیالیستی، به‌صورت خودکار، آغازگر دوره‌ی از روشنگری جنسی محسوب می‌شد. با این حال، زیربنای چنین هشدارهای تاکتیکی‌ای را نگرش‌های مردسالارانه‌ی افراطی تری تشکیل می‌داد که سوسیالیسم رسمی هرگز آن‌طور که باید آن را به چالش نکشیده بود: همان‌طور که یکی از منتقدان مرد به این قضیه اعتراض می‌کرد، آموزش مسائل جنسی تنها به «توس و بی‌اعتمادی در اذهان صدها همسر و مادر پیشرو» می‌انجامید و از این رو باید کنار گذاشته می‌شد.^{۱۶}

در کوتاه‌مدت، فعالان رادیکال حوزه‌ی مسائل جنسی در سال‌های پیش از جنگ به نتایج چندانی دست پیدا نکردند. جنبش کنترل موالید زیر فشار اختلافات داخلی و سرکوب‌های سیاسی خارجی از هم پاشید. این جنبش تنها در دهه‌ی ۱۹۲۰، در پیکارِ نخبگان متخصص عرصه‌ی پزشکی، تحت هدایت سنِگر دوباره پدیدار شد. لارگه‌های انقلابی و مناقشه‌برانگیز رادیکالیسم جنسی تضعیف شد و جای خود را به نظم جنسی جدیدی داد که هرچند از برخی جهات رهایی‌طلبانه بود، اما همچنان به‌مراتب با سرمایه‌داری و [ساختار] خانواده‌ی هسته‌ای سازگارتر از آن چیزی بود که رادیکال‌ها تصور می‌کردند. زنان فلاپر^۱ پس از جنگ که خویشاوند زن انقلابی دوره‌ی پیشین به‌شمار می‌آمدند، هرچند از لحاظ جنسی فعال بودند، اما در مسائل سیاسی خنثیه نظر می‌رسیدند.

۱ Flapper

فلاپر در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۲۰ به زنان جوانی گفته می‌شد که دامن کوتاه می‌پوشیدند، موهایشان را کوتاه می‌کردند، موسیقی جاز گوش می‌دادند، سیگار می‌کشیدند، مشروب سنگین می‌نوشیدند، آرایش غلیظ می‌کردند و رابطه‌ی جنسی غیر جدی داشتند. م

سبک جدیدِ زندگی خانوادگی و «نیو دیل»^۱ که باربارا اپستاین^۲ در مقاله‌ی «خانواده، اخلاقیاتِ جنسی و جنبش‌های مردمی در آمریکای آغاز قرن بیستم» شرح داده است، در حالی در ساحت نظر نیازهای این زن نو برای بیانِ عاطفی و جنسی را در برمی‌گرفت که اسلوبِ جدیدی از سرمایه‌داریِ مصرف‌گرا، مد، محصولات آرایشی و لوازم‌خانگی تولیدِ خود را به‌قدر کافی، بیانگر هویتِ اروتیک او می‌دانست.^{۱۷} فمینیسم جنسی که پیش‌تر چالش‌هایی را در برابر قدرت مردان برای شکل دادن به سکسوالیته‌ی زنان به وجود آورده بود، در دهه‌ی ۱۹۲۰ رو به افول نهاد. آزادی جنسیِ زنانه‌ی جدید، در عوض تبدیل به فرمانی برای دادن پاسخ مثبت [از جانب زنان] به آغاز رابطه‌ی جنسی مردان شد. در محیطِ به‌طور مشابه اروتیک‌شده‌ی آلمان و ایماار در همان دهه که آتینا گروسمن^۳ در مقاله‌ی «زنان نو و عقلانی شدن سکسوالیته در آلمان و ایماار» مورد تحلیل و بررسی قرار داده است، [می‌توان دید که] مقاصد و اعمال لیبرال نیز با دستور کار مجدد محافظه‌کار و مردسالارانه همسو شده است.^{۱۸} در آلمان، سیاست‌گذاری نازی‌ها در امور خانواده و جمعیت، آزادی‌هایی را که «زن نوین» دهه‌ی ۱۹۲۰ موفق به کسب آن شده بود، سرکوب کرد. حرکت جامعه‌ی آمریکایی در طی دو دهه‌ی بعد به‌سوی آنچه احتمالاً حسیض محافظه‌کاری جنسی در دهه‌ی ۱۹۵۰ به شمار می‌آمد، گرچه پیامدهایی کم‌تر چشمگیر داشت اما سبب عقیم ماندن جنبش فمینیستی در ایالات متحده شد.

چپ رسمی در ایالات متحده از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، هرگونه ارتباط با عصیان جنسی را تا حد زیادی انکار کرد یا نادیده گرفت، حتی باوجود آن که تأسیس جامعه‌ی ماتاشین^۴

^۱ New Deal

^۲ Barbara Epstein

^۳ Atina Grossman

^۴ Mattachine Society

(۱۹۵۰) و دختران بلیتیس^۱ (۱۹۵۵) نمایانگر نخستین تحولات در جنبش‌های مربوط به هم‌جنس‌گرایان بودند. آداب جنسی درون حزب کمونیست هر چه که بود، (برخی شواهد نشان می‌دهد که اعضای حزب، به‌ویژه زنان، از نیک‌نامی چندانی بهره‌مند نبوده‌اند) سازمان به‌صورت رسمی تقریباً تنها بر موضوعات مرتبط با ساحت عمومی متمرکز بود، نه ساحت خصوصی: تهدید فاشیسم، فروپاشی اقتصادی و مک‌کارتیسم.^{۱۹} علاوه بر این، وفاداری حزب به اتحاد جماهیر شوروی، با آن سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی جنسی، بدگمانی نسبت به هرگونه پرسش‌گری درباره‌ی مسائل جنسی را به‌عنوان نشانه‌ای از انحطاط و فساد بورژوازی تقویت کرد. در عوض، حزب کمونیست اغلب محافظه‌کاری جنسی را پلی فرهنگی برای ارتباط با توده‌ها می‌دید. رابطه‌ی جنسی در جامعه‌ی سرمایه‌دارانه، تنها حکم کالای دیگری را داشت و گسترش سریع آن خبر از گونه‌ای مصرف‌گرایی همواره در حال رشد می‌داد.

نسل رادیکال‌هایی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ روی کار آمدند، تلاش کردند تا خود را از محدودیت‌های جنسی چپ قدیمی برهانند. چپ نو -به‌ویژه مردان آن- پا به «انقلاب جنسی» دوم گذاشت که راه‌های پیشگیری از بارداری ارزان‌قیمت و قابل‌دسترس آن را تسهیل کرده بود. دانشجویان رادیکال، سکس را بالقوه انقلابی و راهی برای بیرون آمدن از ساختارهای روان‌شناختی خفقان‌آور زندگی طبقه‌ی متوسط ایالات متحده می‌دیدند. روابط جنسی متعدد و متنوع کم‌کم در پیوند با راهی فرهنگی در نظر گرفته شد.

تناقض‌ها و دشواری‌های [پیشبرد] این سیاست جنسی، خود را تقریباً با شروع دهه در جنبش حقوق مدنی آشکار کرد. هنگامی که دانشجویان سفیدپوست برای کار در کارزارهای ثبت رأی کمیته‌ی هماهنگی غیر خشونت‌آمیز دانشجویی^۲ تحت عنوان

^۱ Daughters of Bilitis

^۲ Student Non-Violent Coordinating Committee

تابستانِ آزادی^۱ در سال ۱۹۶۴ به جنوب کشور سرازیر شدند، جوانان سیاه‌پوست و سفیدپوست به تدریج روابط عاشقانه‌ی بین‌نژادی - به‌ویژه میان زنان سفیدپوست و مردان سیاه‌پوست - را به‌عنوان چالشی قدرتمند در برابر تابوهای نژادپرستانه دیدند. ترکیبِ حاصل از امور مربوط به نژاد، سکس و جنسیت غافلگیرکننده از آب درآمد. از یک‌سو، بسیاری از فعالان توانستند در این روابطِ سیاسی شده، تأیید جنسی را نیز در کنار حمایت عاطفی بیابند. همان‌طور که سارا ایوانز،^۲ مورخ آمریکایی، نوشته است: «جایی که چنین نیازهایی با احترام و توجه متقابل واقعی همراه می‌شدند، "اجتماع محبوب" سیاه‌پوستان و سفیدپوستان با هم به یک معنا در صمیمیت اتاق‌خوابِ واقعیتی ملموس به خود می‌گرفت.»^{۲۰} از سوی دیگر، بسیاری از زنان سفیدپوست، خود را در این تعاملات به‌عنوان مهره‌هایی پیاده در یک بازی اساساً مردانه از جسارت و عصیان می‌دیدند. علاوه بر این، احساس گناه خودشان باعث می‌شد تا [از روی اجبار] نسبت به «نه» گفتن به مردان سیاه‌پوست شدیداً بی‌میل شوند، مبادا امتناع آن‌ها نشانی از نژادپرستیِ پنهان تلقی شود. زنان سیاه‌پوست نیز به نوبه‌ی خود به‌زودی نسبت به آنچه محول کردن نقش آموزون‌های غیرجنسی به آن‌ها به نظر می‌رسید، آن هم درحالی که بهره‌ی زنانه‌ی جنبش در انحصار زنان سفیدپوست بود، موضعی خصمانه اتخاذ کردند. یکی از زنان سیاه‌پوست یادآور می‌شود: «چنانچه زنان سفیدپوست مشکلی داشتند، این مشکل تنها مشکلی میان زنان و مردان نبود ... بلکه همچنین مشکلی میان زنان سیاه‌پوست و زنان سفیدپوست به‌شمار می‌رفت.»^{۲۱} میراث درهم‌تنیده‌ی این سال‌ها باقی می‌ماند و تأثیری ژرف بر پیشرفت‌های سیاسی تمام احزاب مربوطه، به‌ویژه در رابطه با فمینیسم، برجای می‌گذاشت.

تضادهای جنسی موجود در جنبش حقوق مدنی، از بسیاری از جهات، مصداقی از تاریخ جنسیِ چپ نو در سال‌های آتی بود. همانند دهه‌ی ۱۹۲۰، انقلاب جنسی تبدیل به

^۱ Freedom Summer

^۲ Sara Evans

مجوزی برای بی‌بندوباری جنسی در مردان و قابلیت دسترسی به زنان شد. لاقل تاندازه‌ای، خشم و تلخ‌کامی زنان رادیکال درباره‌ی استثمار جنسی - استثمار که تحت لوای چنان آرمان‌های والایی اعمال می‌شد، به‌مراتب آزردهنده‌تر بود - به چندپارگی تند و پرتنش چپ نو در سال ۱۹۶۹ منجر شد. زنان بعداً با نگاهی واپس‌نگرانه شکایت داشتند که انقلاب جنسی، تنها حربه‌ی مردانه‌ی دیگری بوده است: روابط جنسی بی‌خیال موجود در جنبش ضدفرهنگ، نسخه‌ی جدیدی از خواست قدیمی مردان برای اثبات مالکیت‌شان بر زنان - این بار مالکیت اشتراکی به‌جای مالکیت خصوصی - بود. انتقاد کوبنده‌ی مارج پیرسی^۱ از آن جنبش، در مقاله‌ی «گراند کولی دمن»،^۲ بر جوهر خشم زنان دست می‌گذارد: «یک مرد می‌تواند با خوابیدن با یک زن، او را وارد سازمان کند و با توقف این رابطه موجب حذف او شود. یک مرد می‌تواند زنی را تنها به این دلیل که از او خسته شده، یا وی را آبتن کرده و یا اینکه چشمش کس دیگری را گرفته است، از سازمان کنار بگذارد.»^۳ به‌گونه‌ای طنزآمیز، سکسوالیته به یمن همین ترقی‌اش به نیرویی انقلابی، به سلاحی حتی قدرتمندتر برای سلطه‌ی مردانه درون جنبش‌های ترقی‌خواه تبدیل شده بود.

درون سنت چپ در طی ده سال اخیر، شاید متداول‌ترین واکنشی که به تجارب دهه‌ی ۱۹۶۰ وجود داشته، احیای تمایلات بیشتر محافظه‌کارانه درون سیاست‌های جنسی مارکسیستی بوده است. سازمان‌هایی چون دوستان خانواده‌های کرانه‌ی غربی،^۳ تلاش کرده‌اند تا از این کاهش هزینه‌ها بهره‌برداری کنند: این سوسیالیست‌ها، درعین احتراز از مؤلفه‌های انقلاب جنسی که اینک عموماً پذیرفته شده‌اند، همچون کنترل موالید و سکس پیش از ازدواج، زوج‌های تک‌همسر و خانواده‌ی هسته‌ای را نمونه‌ی آن دسته از اشکال اجتماعی‌ای معرفی می‌کنند که ارزش پاس داشتن دارند. آن‌ها به سیاست پیشین چپ

^۱ Marge Piercy

^۲ The Grand Coolie Damn

^۳ West Coast Friends of Families

بازمی‌گردند که در آن به‌ندرت به تفاوت‌های جنسیتی به‌عنوان مسائل اساسی اذعان می‌شد؛ آن‌ها از «خانواده» سخن می‌گویند، بدون این که به‌طور مستقیم به عجز و ناتوانی به‌خصوص زنان و کودکان درون این خانواده اشاره کنند. چپ غیرفمینیستی در باب مسائل مربوط به حقوق تولیدمثل بسیار سست عمل کرده است. رسوایی‌ای که در سال ۱۹۷۹ رخ داد، هنگامی که یکی از روزنامه‌ی پیشگام سوسیالیستی، در زمانه‌ی حاضر خواستار گفتگو با جنبش ضد سقط‌جنین شد، به فمینیست‌ها نشان داد که تا چه اندازه بخش اعظم سنت چپ همچنان با سیاست‌های استقلال جنسی زنان بیگانه است.^{۲۳} فعالان حقوق زنان و هم‌جنس‌گرایان هنوز با بی‌بصیرتی سوسیالیست‌ها درباره‌ی اهمیت رادیکالیسم سکس مواجه هستند، نوعی پاک‌دینی که با احتیاط جنسی فرضی طبقه‌ی کارگر ایالات متحده و آداب جنسی محافظه‌کارانه‌ی دولت‌های سوسیالیستی چون کوبا هم‌مدل است.

با این حال، برخلاف دهه‌ی ۱۹۱۰، توان ساختار شکنانه‌ی دیدگاه‌های جنسی دهه‌ی ۱۹۶۰ جان سالم به در برده و به واسطه‌ی جنبش‌های مردمی توده‌ای، گسترش یافته و تقویت شده بود. فعالان هم‌جنس‌گرا هنجارهای دگر جنس‌گرایانه را به چالش کشیده و سؤالات بحث‌برانگیز و ژرفی درباره‌ی جایگاه سکس در زندگی روزمره مطرح کرده‌اند. فمینیست‌ها به فاش کردن اینکه چقدر الگوهای جنسی پذیرفته شده به‌لحاظ فرهنگی موجب تضعیف زندگی اروتیک و اجتماعی زنان می‌شوند، ادامه می‌دهند. جنبش‌های فمینیستی و جنبش‌های هم‌جنس‌گرایان، با نشان دادن اهمیت رابطه‌ی جنسی به‌عنوان یک برساخت مهم اجتماعی، خواستار مؤاخذه‌ی مارکسیسمی شده‌اند که سیاست‌های جنسی را دارای اهمیتی ثانویه و حتی تجملی برای لذت شخصی تلقی کرده است. برای آن دسته از سوسیالیست‌ها که گوش شنوا دارند، هم فعالان رادیکال حوزه‌ی مسائل جنسی و هم فمینیست‌ها نمونه‌ای قانع‌کننده ارائه می‌دهند از این که چرا چپ نمی‌تواند سیاست‌های جنسی را صرفاً گونه‌ای انحراف مسیر تلقی کند.

منبع:

<https://monthlyreview.org/۲۰۲۰/۰۲/۰۱/sex-and-socialism/>

^۱ Jeffrey Weeks, *Sex, Politics, and Society: The Regulation of Sexuality Since ۱۸۰۰* (London/New York: Longmans, ۱۹۸۱), ۴۶, ۱۶۸.

در باب اوونیت‌ها، همچنین نک.

Barbara Taylor, *Eve and the New Jerusalem: Socialism and Feminism in the Nineteenth Century* (New York: Pantheon, ۱۹۸۳).

^۲ Weeks, *Sex, Politics, and Society*, ۱۶۸-۷۱. See Woodhull's wonderful speech, "The Elixir of Life," reprinted in *Feminism: The Essential Historical Writings*, ed. Miriam Schneir (New York: Random House, ۱۹۷۲), ۱۵۲-۵۴.

او در اینجا اعلام می‌کند که «مسئله‌ی عشق جنسی مهم‌ترین مسئله‌ای است که تاکنون ذهن انسان را به خود مشغول داشته» و آثار مخرب سکس بدون ارگاسم بر زنان را به باد انتقاد می‌گیرد.

^۳ Frederick Engels, *The Condition of the Working Class in England* (Moscow: Progress Publishers, ۱۹۷۳), ۱۸۶-۸۷.

^۴ Weeks, *Sex, Politics, and Society*, ۱۶۸-۶۹.

^۵ Frederick Engels, *The Origin of the Family, Private Property, and the State* (New York: International Publishers, ۱۹۷۰), ۶۷

^۶ Robert Blatchford to Edward Carpenter, quoted in Weeks, *Sex, Politics, and Society*, ۱۷۱.

^۷ Linda Gordon, *Woman's Body, Woman's Right: Birth Control in America* (New York: Viking, ۱۹۷۷), ۸۴-۸۹.

^۸ Gordon, *Woman's Body, Woman's Right*, ۹۵-۹۶, ۱۰۷-۹, ۱۲۲-۲۵.

گوردون بر زمینه‌ی محافظه‌کار اعلامیه‌های عشق آزاد تأکید می‌کند؛ برای عناصر رادیکال‌تر، نک.

Ellen Carol Dubois, "Free Love and Feminism in the Nineteenth Century," paper delivered in the Series in the History of Sexuality, State University of New York at Buffalo, March ۱۹۸۳.

^۹ Emma Goldman, *Anarchism and Other Essays* (۱۹۱۷; repr., New York: Dover, ۱۹۶۹), ۲۳۶.

برای مهاجران رادیکال، نک.

Mari Jo Buhle, *Women and American Socialism, ۱۸۷۰-۱۹۲۰* (Urbana, IL: University of Illinois Press, ۱۹۸۲), ۲۶۱-۶۲.

برای افکار گلدمن در باب عشق آزاد، نک. فصل در باب لیبرتاریانیسم جنسی در

Alice Wexler, *Emma Goldman: An Intimate Life* (New York: Pantheon, ۱۹۸۴).

^{۱۰} Buhle, *Women and American Socialism*, ۶۱. See also Weeks, *Sex, Politics, and Society*, ۱۷۱-۷۵.

^{۱۱} Kathy Peiss, "Charity Girls' and City Pleasures: Historical Notes on Working-Class Sexuality, ۱۸۸۰-۱۹۲۰," in *Powers of Desire: The Politics of Sexuality*, ed. Ann Snitow, Christine Stansell, and Sharon Thompson (New York: Monthly Review Press, ۱۹۸۳).

^{۱۲} Ellen Kay Trimberger, "Feminism, Men, and Modern Love: Greenwich Village, ۱۹۰۰-۱۹۲۵," in *Powers of Desire*

^{۱۳} Hutchins Hapgood, quoted in Gordon, *Woman's Body, Woman's Right*, ۱۹۸.

در باب کولیان دهکده‌ی گرینویچ، نک.

Gordon, *Woman's Body, Woman's Right*, ۱۸۶-۲۴۵, and Buhle, *Women and American Socialism*, ۲۵۷-۶۸.

برای نگاه دقیق‌تری به یک زن مهم در محیط، نک.

Blanche Wiesen Cook, ed., *Crystal Eastman: On Women and Revolution* (New York: Oxford University Press, ۱۹۷۸).

^{۱۴} Gordon, *Woman's Body, Woman's Right*, ۱۹۴.

^{۱۵} Gordon, *Woman's Body, Woman's Right*, ۲۰۶-۴۵; Buhle, *Women and American Socialism*, ۲۶۸-۸۰.

^{۱۶} Quoted in Buhle, *Women and American Socialism*, ۲۷۳.

درباره‌ی مخالفت‌ها، نک.

Buhle, *Women and American Socialism*, ۲۷۳-۷۵, and Gordon, *Woman's Body, Woman's Right*, ۲۳۶-۴۵.

^{۱۷} Barbara Epstein, "Family, Sexual Morality, and Popular Movements in Turn-of-the-Century America," in *Powers of Desire*.

^{۱۸} Atina Grossman, "The New Woman and the Rationalization of Sexuality in Weimar Germany," in *Powers of Desire*.

^{۱۹} در باب پیوندهای جنبش همجنسگرایان اولیه با چپ گرایان، نک.

John D'Emilio, "Dreams Deferred: The Early American Homophile Movement," *Body Politic* ۴۸-۵۰ (۱۹۷۸-۷۹).

از اولین کوهن (Evelyn Cohen) برای نظراتش در مورد آداب جنسی درون حزب کمونیست سیاسیگزاریم.

^{۲۰} Sara Evans, *Personal Politics: The Roots of Women's Liberation in the Civil Rights Movement and the New Left* (New York: Random House, ۱۹۷۹), ۷۹.

برای بحثی عمومی درباره‌ی روابط جنسی بین‌نژادی، نک. ۷۷-۸۲.

^{۲۱} Jean Wiley, quoted in Evans, *Personal Politics*, ۸۱

^{۲۲} Marge Piercy, "The Grand Coolie Damn," reprinted in *Sisterhood Is Powerful*, ed. Robin Morgan (New York: Vintage, ۱۹۷۰), ۴۲۱-۳۸.

^{۲۳} *In These Times*, February ۲۸-March ۶, ۱۹۷۹.

همچنین نک. پاسخ‌ها در شماره‌های آوریل (صص. ۱۸-۲۵) و مه (صص. ۲۰۸)، ۱۹۷۹.